

## چند نکته در تصحیح دیوان حافظ

— ۵ —

✽ غزل ۴۴۱ :

گفتم ز مهر و رزان رسم وفا بیاموز      گفتا ز خوب رویان این کار کمتر آید  
در نسخه قدیمتر بجای خوب رویان «ماهرویان» نوشته شده و برتری آن نیز بسبب  
تناسبی که میان «ماه» و «مهر» هست مورد تردید نیست .

✽ غزل ۴۴۲ :

خلوت دل نیست جای صحبت اضداد      دیو چو بیرون رود فرشته در آید  
در قدیمترین نسخه نیز مانند بیشتر نسخه‌های متداول مصراع اول چنین است :  
منظر دل نیست جای صحبت اغیار

✽ غزل ۴۴۰ :

شاهدان در جلوه و من شرمسار کیسه‌ام      بار عشق و مفلسی صعب است میباید کشید  
در قدیمترین نسخه مصراع دوم چنین است:  
بار عشق و مفلسی حیف است و میباید کشید

و «حیف» بمعنی ستم و آنچه در اصطلاح امروز «تحمیل کردن» میگویند بعد  
از این زمان باین معنی منسوخ شده و از نیرو آنرا بکلمه همانندش که «صعب» باشد بدل  
کرده‌اند و صعب اینجا معنی ندارد زیرا که اجرای آنچه صعب است اجباری نیست بلکه  
«حیف» یعنی زور و ستم است که از تحمل آن گزیری نیست و بعد از کلمه «است» البته  
واو لازم است.

✽ غزل ۴۴۳ :

بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید      از پار آشنا سخن آشنا شنید

بجای «سخن» بموجب قدیمترین نسخه «نفس» درست است که هم باصباها مناسبت دارد و هم معنی گفتگو و سخن از آن برمیآید چنانکه کلمات «همنفس» و «همدم» بمعنی هم صحبت و هم سخن است.

❖ غزل ۴۴۴:

معاشران گره از زلف یار باز کنید شبی خوش است بدین قصه اش دراز کنید  
زلف با قصه ربطی ندارد و قصه سرائی موجب آن میشود که شب کوتاه بنماید نه  
دراز. درسه نسخه ماصراع دوم چنین است:

شبی خوشست بدین وصله اش دراز کنید

یعنی زلف یار را که درسیاهی و درازی همجنس شب است بشب پیوند کنید تا شب  
دراز شود.

❖ غزل ۴۵۶:

ز وصل روی جوانان تمتعی بردار که در کمین که عمرست مکر عالم پیر  
در قدیمترین نسخه مصراع اول چنین است:

وصال روی جوانان غنیمتی دانید

❖ غزل ۴۶۹:

فلک بمردم نادان دهد زمام مراد تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس  
در قدیمترین نسخه بجای «فلک» در اول شعر «زمان» است و برتری آن  
بمناسبت جناس مطرف که میان کلمات «زمان» و «زمام» وجود دارد محل تردید نیست.

❖ غزل ۴۸۷:

شکر چشم تو چگویم که بدان بیماری میکند درد مرا از رخ زیبای تو خوش  
در قدیمترین نسخه مصراع اول چنین است:

پیش چشم تو بمیرم که بدین زیبائی ...

و من گمان میکنم که کلمه زیبائی در آخر این مصراع درست نیست و تعجیل  
ذهن کاتب است که کلمه زیبارا از مصراع دوم پیش انداخته و بجای بیماری نوشته است.

بنابر این درست این بیت چنین میشود:

پیش چشم تو بمیرم که بدین بیماری میکند دردمرا از رخ زیبای تو خوش

✽ غزل ۴۸۹:

مجمع خوبی و لطف است عذار چومهمش      لیکش مهر و وفا نیست خدا یابدش  
در قدیمترین نسخه بجای عذار چومهمش «رخ همچومهمش» نوشته شده است.

همین غزل:

جان بشکرانه کنم صرف گر آن دانه در      صدف سینه حافظ بود آرامکش  
در قدیمترین نسخه بجای صدف سینه «صدف دیده» ثبت است و در این صورت  
معنی آنست که اگر بردیده حافظ بنشیند یا آرامگاه سازد جان بشکرانه میدهم.

✽ غزل ۴۹۶:

ازخم ابروی توام هیچ کشایشی نشد      وه که درین خیال کج عمر عزیز شد تلف  
بجای «هیچ کشایشی» چنانکه در قدیمترین نسخه ثبت است «نقش کشایشی»  
درست است.

✽ همین غزل

بیخبرند زاهدان نقش بخوان و لا تغل      هست ریاست محتسب باده بده و لا تخف  
بجای «باده بده» در نسخه قدیمتر «باده بخواه» نوشته شده و برتری آن بسبب  
موازنه و مماثله با «نقش بخوان» محل تردید نیست.

✽ غزل ۴۹۸:

بیا که توبه ز لعل نگار و خنده جام      حکایتیست که عقلش نمیکند تصدیق  
در آغاز مصراع دوم این شعر در قدیمترین نسخه مانند بعضی از نسخه های قدیم  
که در دست آقای قزوینی بوده بجای حکایتیست «تصوریست» ثبت است.

✽ غزل ۴۹۹:

برو بهره چه نوداری بخورد ریغ مخور      که بی دریغ ز ندر روزگار تیغ هلاک  
مصراع اول این شعر فصیح نیست و صورت ذیل:

برو بهره چه نوداری مخورد ریغ و بخور

که در یکی از نسخه های آقای قزوینی بوده نیز بر آن برتری ندارد. درست بر طبق نسخه قدیمتر چنین است:

برو هر آنچه تو داری بخور، درین مغور

✽ همین غزل:

مهندس فلکی راه دیر شش جهتی چنان بست که ره نیست زیر دیر مفاک  
گذشته از آنکه تکرار کلمه دیر در یک بیت زیبا نیست مفاک را که بمعنی گودال  
و کنایه از گورست دیر خواندن محملی ندارد و وجه شبهی در میان نیست. درست بر طبق  
نسخه قدیمتر «دام مفاک» است و کلمه «زیر» در اینجا بمعنی «سوی» و «ورای» بکار  
رفته و اکنون نمیدانم که جای دیگر نیز این کلمه باین معنی آمده است یا نه. معنی بیت  
باین طریق چنین میشود که چنان همه راهها بسته است که جز «دام مفاک» یعنی گور  
طریقی در پیش نیست و رسم شکار آن بوده است که پس از تعیین دام راههای دیگر رامی  
بسته اند تا جانور گریز گاهی نیابد و ناچار از همان سو برود و بدام بیفتد. بنابراین در  
درستی کلمه «دام» تردیدی نمیماند.

✽ غزل ۳۰۱:

ای دل ریش مرا بر لب توحق نمک حق نگه دار که من میروم الله معک

در قدیمترین نسخه مصراع اول چنین است که فقط امتیاز قدمت دارد:

این دل ریش مرا بر تو بود حق نمک

✽ همین غزل:

چون بر حافظ خویشش نگذاری باری ای رقیب از بر او یک دو قدم دورترک  
رقیب که بمعنی محافظ و نگاهبان و در این گونه موارد با مصطلح امروز «الله»  
است در بر معشوق نیست و این معنی که امروز از رقیب ادراک میکنند در غزل حافظ و  
سخنوران دیگر زمان او وجود ندارد. بنابراین بر طبق نسخه قدیمتر درست اینست:  
ای رقیب از در او یک دو قدم دورترک

## ✽ غزل ۳۰۷:

حلاج بر سردار این نکته خوش سراید  
از شافعی نپرسند امثال این مسائل  
در قدیمترین نسخه نیز مانند «نسخ جدید و چاپی» که در دست آقای قزوینی  
بوده است بجای نپرسند «میرسید» ثبت است.

## ✽ غزل ۳۱۱:

عاشق روی جوانی خوش نوخاسته‌ام  
و ز خدا دولت این غم بدعا خواسته‌ام  
در نسخه مورخ ۸۱۳ که قدیمترین نسخه موجود از غزل‌های حافظ است بجای  
دولت این غم - «شادی این غم» ثبت است.

## ✽ همین غزل:

شرم از خرقه آلوده خود می آید  
که برو وصله بصد شعبده آراسته‌ام  
در قدیمترین نسخه بجای - برو وصله «بر آن پاره» ثبت است و پاره خود بهمان  
معنی وصله است.

## ✽ غزل ۳۱۹:

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ  
هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم  
این بیت در قدیمترین نسخه چنین است.  
هیچ حافظ نکند در خم مجراب فلک  
آن تنعم که من از دولت قرآن کردم  
و در عبارت «هیچ حافظ» اشکالی نیست زیرا چنانکه میدانیم کلمه حافظ که  
اکنون بتخلص شمس‌الدین محمد علم شده است عنوان عمومی کسانی است که  
این فضیلت را داشته‌اند و برای تأیید مطلب میتوان بکتاب معروف تاریخ ملاحیب -  
السیر مراجعه کرد که نام بسیاری از معاصران و متأخران این زمان با عنوان حافظ در  
آن درج است.

## ✽ غزل ۳۴۰:

قصد جانست طمع در لب جانان کردن  
تو مرا بین که درین کار بجان می‌کوشم  
این بیت در نسخه قدیمتر چنین است:  
قصد جانست طمع در لب شیرین کردن  
تو درین کار مرا بین که بجان می‌کوشم

و چون باین طریق برای تأیید مطلب اشاره‌ای بداستان فرهاد و شیرین است  
زیباتر مینماید.

☆ همین غزل:

یدرم روضه رضوان بدو گندم بفروخت      من چرا ملک جهانرا بجوی نفروشم  
بجای - ملک جهانرا - در قدیمترین نسخه «باغ جهانرا» ثبت است و برتری آن  
بقرینه «روضه رضوان» آشکارست.

☆ غزل ۳۴۸:

بگشایند قبا ای مه خورشید کلاه      تا چو زلفت سر سودازده در پافکنم

مصراع اول این بیت در قدیمترین نسخه چنین است:

بند برقع بگشای مه فرخنده لقا

و باگشودن «بند برقع» است که سر زلف سیاه «سودازده» فرو می افتد نه

باگشودن بند قبا.

☆ غزل ۳۵۰

مرا که نیست ره ورسم لقمه پرهیزی      چرا ملامت رند شرابخواره کنم

کلمه «لقمه پرهیزی» نه ترکیب درستی است نه درین شعر معنی مناسبی

دارد. چنین ترکیبی یکجای دیگر در غزلهای حافظ هست که «ترابه پرهیز» باشد و

آن نیز چنانکه خواهیم دید غلط نسخه نویسان است اما «پرهیز از لقمه» فرض درستی

ترکیب نمیدانم چه معنی میتواند داشته باشد. درست این بیت بر طبق قدیمترین نسخه و

چند نسخه دیگر چنین است:

مرا که از زرت غماست ساز و برک معاشی      چرا مذمت رند شرابخواره کنم

از: دکتر رعدی

### در جواب هدیه گل

از بوی گل تو مست بودم دیشب      در بستر بوی گل غنودم دیشب

آن روی چو گل بخواب دیدم صدمبار      صد بوسه ز روی گل ربودم دیشب